

کتاب زکریای نبی

مقدمه

کتاب زکریای نبی از لحاظ پیشگویی های زیادی که در مورد آمدن مسیح موعود دارد، از شهرت خاصی برخوردار است.

زکریا و حبی نبی هم عصر بودند و در تشویق مردم در بازسازی عبادتگاه در اورشلیم نقش اساسی داشتند. اسرائیلی های که جدیداً از تبعید و مهاجرت در بابل برگشته بودند، به سخنان تشویق آمیز انبیا احتیاج داشتند تا بتوانند در مقابل مشکلات مقاومت کنند و به بازسازی عبادتگاه در اورشلیم ادامه دهند. بالاخره بعد از چهل سال عبادتگاه به پایه تکمیل رسید.

زکریای نبی به مردم پیشگویی کرده گفت که مسیح موعود در حال آمدن به دنیا است. وقتی که او بیاید بر دنیا سلطنت خواهد کرد و صلح و آرامش با خود خواهد آورد.

پنجصد سال بعد از زکریا، قسمتی از این پیشگویی با آمدن عیسی مسیح جامه عمل پوشید. قسمت دیگر پیشگویی او در زمان ظهور ثانی مسیح عملی خواهد شد.

فهرست مندرجات:

- پیام های اخطار و امید: فصل ۱ - ۸
- مجازات اقوام دیگر: فصل ۹: ۱ - ۸
- سعادت و آرامش آینده: فصل ۹: ۹ - ۱۴: ۲۱

دعوت به توبه

۱ در ماه هشتم سال دوم سلطنت داریوش پادشاه، کلام خداوند بر زکریا - پسر برکیا و نواسه عدوی نبی - نازل شد. خداوند قادر مطلق به زکریا فرمود: ^۲ «از طرف من به مردم بگو که من بر پدران شما بسیار خشمگین بودم، ^۳ اما حالا اگر بسوی من برگردید، من هم بسوی شما برمی گردم. ^۴ مثل اجداد خود نباشید که انبیای گذشته پیام مرا به آنها دادند تا از راهی که در پیش گرفته بودند بازگردند و از اعمال زشت خود دست بکشند، ولی به حرف آنها گوش ندادند و از امر من اطاعت نکردند. ^۵ اجداد شما و انبیای گذشته دیگر زنده نیستند و همگی مُردند، ^۶ توسط بندگانم، انبیاء احکام و هُشدارهای خود را به اجداد شما دادم، ولی آنها توجهی نکردند و در نتیجه، جزا دیدند. سرانجام، آنها توبه کردند و گفتند: خداوند قادر مطلق ما را به سزای اعمال ما رساند و هوشدارهائی را که به ما داده بود، عملی کرد.»

رؤیای اسپها

^۷ در روز بیست و چهارم ماه یازدهم، یعنی ماه شباط، در دومین سال سلطنت داریوش، کلام خداوند در رؤیای شب به من، زکریا نازل شد. ^۸ در یک دره‌ای، در بین درختان آس مردی را سوار بر یک اسپ سرخ دیدم. پشت سر او اسپهای به رنگهای نضواری، ابلق و سفید ایستاده بودند. ^۹ از مرد پرسیدم: «ای آقای من، این اسپها برای چه در اینجا ایستاده‌اند؟» او جواب داد: «دلیل آن را به تو می‌گویم.» ^{۱۰} پس آن مردی که در بین درختان ایستاده بود، به من گفت که خداوند آنها را فرستاده است تا در زمین تردد

کنند. ^{۱۱} آنگاه اسپ سواران به فرشته خداوند که در بین درختان آس ایستاده بود، گزارش داده گفتند: «ما در سراسر روی زمین تردد کردیم و در همه جا آرامی برقرار است.»

^{۱۲} فرشته خداوند وقتی این را شنید گفت: «ای خداوند قادر مطلق، مدت هفتاد سال بر اورشلیم و شهرهای یهودا خشمگین بودی. تا بکی رحمت خود را از آن‌ها دریغ می‌کنی؟» ^{۱۳} خداوند با مهربانی و سخنان تسلی‌آمیز به فرشته جواب داد. ^{۱۴} آنگاه فرشته به من گفت: «این پیام خداوند قادر مطلق را اعلام کن که می‌فرماید: «من به اورشلیم شفقت و به سهیون غیرت زیادی دارم. ^{۱۵} اما بر اقوامی که در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند، سخت خشمگین می‌باشم، زیرا آن‌ها زیادتر از آنچه که من می‌خواستم بر قوم برگزیده من ظلم نمودند.» ^{۱۶} بنابراین، خداوند می‌فرماید: «من با رحمت و شفقت بیشتر به اورشلیم بازگشت می‌کنم و عبادتگاه من و تمام شهر اورشلیم سر از نو آباد می‌شوند.» ^{۱۷} خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «شهرهای اسرائیل سرشار از سعادت و برکت می‌گردند و من بار دیگر سهیون را تسلی داده و اورشلیم را برای سکونت خود برمی‌گزینم.»»

رؤیای شاخها و آهنگران

^{۱۸} در رؤیای دیگر چهار شاخ گاو را دیدم. ^{۱۹} از فرشته پرسیدم: «اینها چه هستند؟» او جواب داد: «اینها چهار قدرتی هستند که مردم یهودا و اسرائیل و اورشلیم را پراکنده ساخته‌اند.»

^{۲۰} بعد خداوند چهار آهنگر را به من نشان داد. ^{۲۱} پرسیدم: «اینها برای چه کاری آمده‌اند؟» او در جواب فرمود: «اینها آمده‌اند تا آن

چهار شاخی را که باعث پراگندگی مردم یهودا شده‌اند، به وحشت
بیندازند، از تخت قدرت شان سرنگون سازند و همه را بر زمین
بکوبند و دور بیندازند.»

رؤیای فیتۀ اندازه‌گیری

۲^۱ در رؤیای دیگری مردی را دیدم که یک فیتۀ اندازه‌گیری در
دست داشت. ^۲ از او پرسیدم: «کجا می‌روی؟» او جواب داد:
«برای اندازه‌گیری شهر اورشلیم می‌روم و می‌خواهم ببینم که عرض
و طول آن چقدر است.» ^۳ آنگاه فرشته‌ای که با من صحبت می‌کرد
به استقبال فرشته‌ی دیگری که به طرف او می‌آمد، رفت. ^۴ فرشته‌ی
دومی به اولی گفت: «بشتاب و به آن جوانی که فیتۀ اندازه‌گیری در
دست دارد بگو که اورشلیم آنقدر از انسان و حیوان پُر می‌شود که
ضرورت به دیوار نمی‌باشد.» ^۵ خداوند می‌فرماید: «من دیوار
آتشینی دورادور شهر بوده و با تمام شکوه و جلال خود در آن
ساکن می‌شوم.»

دعوتِ عودت به وطن

۶-۷^۶ خداوند به قوم برگزیده‌ی خود می‌فرماید: «من شما را به همه جا
پراکنده ساختم، اما حالا ای کسانی که در بابل در حال تبعید بسر
می‌برید، فرار کنید و به سهیون برگردید.» ^۸ خداوند قادر مطلق مرا
مأمور ساخت تا به مقابله‌ی اقوامی که بر شما ظلم کرده‌اند، بروم. هر
کسی که به شما آزار برساند در حقیقت به خداوند آزار می‌رساند،
زیرا شما مثل مردمک چشم خداوند هستید. ^۹ خداوند، خودش با
آن‌ها می‌جنگد و آن‌ها توسط غلامان خود غارت می‌شوند. آنگاه

همه می دانند که خداوند قادر مطلق مرا فرستاده است.

^{۱۰} خداوند می فرماید: «ای دختر سهیون آواز بخوان و خوشی کن، زیرا من می آیم و در بین شما ساکن می شوم.»^{۱۱} در آن روز اقوام زیادی به خداوند ملحق گردیده قوم برگزیده او می شوند و خداوند خودش در بین شما ساکن می شود و آنگاه می دانید که خداوند قادر مطلق مرا پیش شما فرستاده است.^{۱۲} خداوند بار دیگر یهودا را ملک خاص خود در سرزمین مقدس قرار داده و اورشلیم را به شهر خود برمی گزیند.

^{۱۳} ای تمامی مردم، در حضور خداوند خاموش باشید، خداوند از مسکن مقدس خود برخاسته می آید.

رؤیای کاهن اعظم

^۳ بار دیگر خداوند در رؤیا یهوشع، کاهن اعظم را به من نشان داد که در حضور فرشته خداوند ایستاده بود. شیطان هم در آنجا به دست راست او قرار داشت و او را مورد اتهام قرار می داد.

^۲ فرشته خداوند به شیطان گفت: «ای شیطان، خداوند ترا محکوم کند. خداوند که اورشلیم را برگزیده است ترا محکوم کند. یهوشع مثل چوب نیم سوخته ای است که از بین آتش گرفته شده باشد.»
^۳ یهوشع با لباس کثیف در حضور فرشته ایستاده بود.^۴ فرشته به آنهای که در آنجا ایستاده بودند گفت: «لباس کثیف او را از تنش بیرون کنید.» بعد به یهوشع گفت: «ببین، گناهان ترا از تو دور کردم و حالا لباس فاخر به تنت می کنم.»^۵ سپس امر کرد که یک دستار پاک بر سرش بگذارند و او را با لباس نو ملبس سازند. پس

در حالیکه فرشته در آنجا ایستاده بود، دستار و لباس نو به او پوشاندند.

۶ بعد فرشتهٔ خداوند به یهوشع گفت ^۷ که خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «اگر از طریقه‌های من اطاعت کنی و هرآنچه به تو می‌گویم انجام دهی، آنگاه تو از عبادتگاه من داوری خواهی نموده و از صحن‌های آن محافظت خواهی کرد و تو نیز مانند این فرشتگان در حضور من خواهی آمد.» ^۸ خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «ای یهوشع کاهن اعظم و ای همه همکاران او بشنوید! شما نشانه‌ای هستید از آنچه که در آینده رخ می‌دهد. من بندهٔ خود را که «شاخه» نام دارد می‌آورم. ^۹ بر آن تخته سنگ هفت ضلعی که در پیشروی یهوشع گذاشته‌ام، نوشته‌ای را حک می‌نمایم و در یک روز گناه این سرزمین را رفع می‌کنم.» ^{۱۰} خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «در آن روز هر یک از شما همسایهٔ خود را دعوت می‌کند که در زیر سایهٔ تاک و درختان انجیر تان در صلح و صفا بنشینند.»

رؤیای چراغدان و درختان زیتون

۴ ^۱ فرشته‌ای که با من صحبت می‌کرد آمد و مرا مثل شخصی که خوابیده باشد، بیدار کرد ^۲ و از من پرسید: «چه می‌بینی؟» من جواب دادم: «یک چراغدان طلائی را می‌بینم که دارای هفت چراغ می‌باشد و بر سر خود یک تیلدانی دارد که بوسیلهٔ هفت لوله به چراغها تیل می‌رساند. ^۳ دو درخت زیتون، یکی به طرف راست و دیگری به طرف چپ چراغدان قرار دارند.» ^۴ از فرشته‌ای که بامن صحبت می‌کرد پرسیدم: «ای آقای من، اینها برای چه در

اینجا هستند؟»^۵ او گفت: «آیا دلش را نمی دانی؟» گفتم: «نی، ای آقایم.»

فرشته گفت: «این کلام خداوند قادر مطلق را به زربابل برسان که می فرماید: نه به قدرت و نه به قوت بلکه به روح من. خداوند قادر مطلق اینچنین می فرماید.^۶ اگر موانع بسان کوه باشند، از سر راه تو برداشته می شوند. تو خانه مرا دوباره آباد می کنی و وقتی که آخرین سنگ تهداب آن را بگذاری، مردم از خوشی فریاد می زنند و می گویند: فیض و برکت خدا بر آن باد!»

پیام دیگری از جانب خداوند برای من رسید و فرمود:^۸
«دستهای زربابل تهداب این خانه را می گذارند و کار ساختمان آن را هم تمام می کنند. آنگاه می دانند که من خداوند قادر مطلق ترا پیش آن ها فرستاده ام.^{۱۰} در اول، مردم از اینکه کار ساختمان عبادتگاه من پیشرفت کمی کرده است، مأیوس می شوند، اما وقتی زربابل را ببینند که شاقول به دست و مشغول ساختن عبادتگاه من است، خوشحال می گردند. زیرا کیست که روز امور کوچک را خوار شمارد.»

فرشته گفت: «این هفت چراغدان علامه ای هستند از چشمان خداوند که تمام جهان را زیر نظر دارند.»^{۱۱} بعد پرسیدم: «آن دو درخت در سمت راست و چپ چراغدان^{۱۲} و دو شاخه زیتون در پهلوی دو لوله طلائی که از آن ها تیل می ریزد، چیستند؟»

پرسیدم: «آیا نمی دانی که اینها چیستند؟» جواب دادم: «نی، ای آقایم.»^{۱۳} فرشته گفت: «اینها دو شخصی هستند که خدا، مالک تمام جهان، آن ها را برگزید و مسح کرد تا خدمتگذار او باشند.»

رؤیای طومار پرنده

۵ بار دیگر به بالا نگاه کردم و طوماری را دیدم که در حال پرواز بود. ^۲ فرشته از من پرسید: «چه می بینی؟» جواب دادم: «طومار پرنده‌ای را می بینم که نه متر طول و چهار و نیم متر عرض دارد.» ^۳ گفت: «در آن طومار لعنت‌هایی نوشته شده‌اند و آن‌ها را به سراسر جهان می‌برد. در یک طرف طومار نوشته شده است که اگر کسی دزدی کند، مجازات می‌شود و نوشته سمت دیگر آن می‌گوید که هرگاه کسی قسم ناحق بخورد، سزا می‌بیند. ^۴ خداوند قادر مطلق می‌فرماید: این لعنت‌ها را به خانه کسانی که دزدی کنند و آنهایی که به نام من قسم ناحق بخورند، می‌فرستم تا در خانه شان داخل شوند و آن را با سنگ و چوب آن از بین ببرند.»

رؤیای زنی در تگری

۵ بعد فرشته‌ای که با من صحبت می‌کرد، پیش آمد و به من گفت: «به بالا نگاه کن و بگو که چه می بینی.» ^۶ پرسیدم: «آن چیست؟» فرشته جواب داد: «آن یک تگری است که پُر از گناهان تمام این سرزمین می‌باشد.» ^۷ آن تگری سرپوشی از سُرَب داشت. وقتی سرپوش برداشته شد، زنی را دیدم که در بین تگری نشسته بود. ^۸ فرشته گفت: «آن زن نماینده فساد و شرارت است.» بعد فرشته زن را در بین تگری انداخت و سرپوش سربی را دوباره بالای آن گذاشت. ^۹ باز به بالا نگاه کردم و دو زن دیگر را دیدم که بالهائی مانند بالهای لگ لگ داشتند. آن‌ها بسوی تگری پرواز کردند و آن را برداشته باخود بردند. ^{۱۰} از فرشته پرسیدم: «تگری را کجا می‌برند؟» ^{۱۱} جواب داد: «آن را به بابل می‌برند. در آنجا

عبادتگاهی می سازند و بعد از آنکه ساختمان عبادتگاه تمام شد، تکرری را در آن می گذارند.»

رؤیای چهار عراده

۶^۱ باز به بالا نگاه کردم و چهار عراده را دیدم که از بین دو کوه مسی بیرون آمدند. ^۲ عراده^۲ اولی بوسیله^۲ اسپهای نصواری، دومی ذریعه^۳ اسپهای سیاه، ^۳ سومی توسط اسپهای سفید و چهارمی بوسیله^۴ اسپهای ابلق رانده می شد. ^۴ از فرشته ای که با من صحبت می کرد پرسیدم: «آقای من، اینها چیستند؟» ^۵ فرشته جواب داد: «اینها چهار روح آسمانی هستند که از حضور خداوند تمام روی زمین آمده اند.» ^۶ عراده^۶ اسپهای سیاه بسوی شمال، از اسپهای سفید جانب غرب، از اسپهای ابلق به طرف جنوب و عراده^۷ اسپهای نصواری بسوی شرق می روند. ^۷ آن اسپهای قوی بی قرار بودند و می خواستند که هرچه زودتر بروند و در سراسر روی زمین گردش کنند. خداوند فرمود: «بروید و به گشت و گذار تان شروع کنید.» پس آن ها به راه افتادند و تمام روی زمین را گردش کردند. ^۸ بعد خداوند خطاب به من کرده فرمود: «آن اسپهای که به طرف شمال رفتند، امر مرا اجراء کردند و روح مرا آرام ساختند.»

تاجگذاری یهوشع

۹^{۱۰-۱۱} خداوند به من فرمود: «حُلْدَه، طوبیا و یَدَعیا از طرف یهودیان تبعید شده در بابل، هدایائی از طلا و نقره با خود آورده اند. آن هدایا را از آن ها بگیر و به خانه یوشیا - پسر سَفِنیا - برو و با آن ها یک تاج بساز. بعد آن تاج را بر سر یهوشع - پسر

یَهُوَصَادِق - کاهن اعظم بگذار. ^{۱۲} سپس به او بگو که خداوند قادر مطلق چنین می فرماید: آن مردی که «شاخه» نام دارد، از جایگاه خود می روید و عبادتگاه خداوند را دوباره آباد می کند. ^{۱۳} او همان کسی است که عبادتگاه خداوند را می سازد. او صاحب عزت و شکوه پادشاهی می شود، در مقام کاهنی بر تخت سلطنت می نشیند و بین این دو مقام با هماهنگی کامل و سلامتی حکمرانی می کند. ^{۱۴} بعد آن تاج از طرف حُلده، طوبیا، یدعیا و یوشیا بعنوان یادگار در عبادتگاه خداوند نگهداری شود.»

^{۱۵} مردمانی که در جاهای دور سکونت دارند، می آیند و در آبادی مجدد عبادتگاه خداوند کمک می کنند. آنگاه می دانید که خداوند قادر مطلق مرا پیش شما فرستاده است. ولی همه اینها وقتی اتفاق می افتد که شما از دل و جان امر خداوند، خدای تان را بجا آورید.

روزه ریاکارانه مردم

^۱ **۷** در چهارمین سال سلطنت داریوش پادشاه، در روز چهارم ماه نهم، یعنی ماه کسلو، کلام خداوند بر زکریا نازل شد.

^۲ مردم شهر بیت ئیل شرازر و رجم ملک را با یک عده مردان دیگر به عبادتگاه فرستادند تا در پیشگاه خداوند دعا کنند ^۳ و از کاهنان عبادتگاه خداوند قادر مطلق و انبیاء بپرسند که: «آیا به روزه و سوگواری خود در ماه پنجم ادامه بدهیم یا نه، چنانکه سالها این کار را کرده ایم؟»

^۴ خداوند قادر مطلق به من چنین فرمود: ^۵ «به تمام مردم و کاهنان این سرزمین بگو که در این مدت هفتاد سالی که در ماههای پنجم

و هفتم روزه می گرفتید و سوگواری می کردید، برای این نبود که مرا خوشنود سازید. ^۶ حالا هم وقتی می خورید و می نوشید برای سرگرمی و ارضای نفس خود تان این کار را می کنید. ^۷ وقتیکه اورشلیم و شهرهای اطراف آن در امن و امان بود و هم جنوب و تپه های غرب مسکون بودند، آیا کلام خود را بوسیله انبیاء به گوش قوم نرساندم؟»

نتیجه نافرمانی از اوامر خدا

^۸ بعد این کلام خداوند بر زکریا نازل شد: ^۹ خداوند قادر مطلق چنین می فرماید: «عادلانہ قضاوت کنید. به یکدیگر محبت و شفقت نشان بدهید. ^{۱۰} به بیوه زنان، یتیمان و بیگانگان و فقیران ظلم نکنید. در دل تان برای ضرر مردم توطئه نچینید. ^{۱۱} اجداد شما سرپیچی کردند و گوشهای خود را پوشاندند تا کلام مرا نشنوند. ^{۱۲} آن ها دل های خود را مثل سنگ سخت ساختند و نخواستند احکامی را که من، خداوند قادر مطلق، با روح خود توسط انبیای گذشته به آن ها داده بودم، بشنوند، بنابراین خشم عظیم خود را بر آن ها آوردم. ^{۱۳} چون وقتی که من با آن ها سخن گفتم، آن ها به کلام من توجه نمودند، لهذا من هم وقتی آن ها به حضور من دعا کردند، دعای شان را نشنیدم. ^{۱۴} پس آن ها را با گردباد خشم خود در بین اقوام بیگانه پراکنده ساختم و سرزمین زیبای شان ویران شد.»

وعدۀ برکت خداوند به اورشلیم

^{۱۸} بار دیگر کلام خداوند قادر مطلق بر من نازل شد. ^۲ خداوند

قادر مطلق چنین می‌فرماید: «برای سهیون غیرت عظیمی دارم و با غضب سخت برایش غیور هستم.^۳ حالا به سهیون برمی‌گردم و در اورشلیم سکونت اختیار می‌کنم. اورشلیم «شهر وفادار» و کوه خداوند قادر مطلق «کوه مقدس» نامیده می‌شود.»^۴ خداوند قادر مطلق چنین می‌فرماید: «بار دیگر مردان و زنان سالخورده به علت پیری عصا در دست در جاده‌ها قدم می‌زنند و در میدانهای شهر می‌نشینند.^۵ کوچه‌های شهر از پسران و دخترانی که سرگرم بازی هستند، پُر می‌شوند.»

^۶ خداوند قادر مطلق چنین می‌فرماید: «این کار شاید برای بازماندگان قوم غیر ممکن باشد، اما برای من خیلی آسان است. ^۷ من قوم برگزیده خود را از شرق و غرب نجات می‌دهم^۸ و به اورشلیم می‌آورم تا در آنجا ساکن شوند. آن‌ها قوم برگزیده من خواهند بود و من خدای شان خواهم بود و با راستی و عدالت بر آن‌ها حکومت می‌کنم.»

^۹ خداوند قادر مطلق چنین می‌فرماید: «با شوق و دستان قوی شروع به کار کنید، زیرا شما همان سخنان تشویق کننده را می‌شنوید که انبیاء هنگام تهداب‌گذاری عبادتگاه به شما گفته بودند.^{۱۰} قبل از آن، کسی توان آن را نداشت که انسان یا حیوانی را برای کار خود اجیر کند. هیچ کسی از دست دشمنان در امن نبود. خودم مردم را دشمن یکدیگر ساخته بودم.»^{۱۱} خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «اما حالا رفتار من با بازماندگان قوم تفاوت دارد.^{۱۲} بعد از این در همه جا صلح و آرامش برقرار بوده، تاکها انگور بار می‌آورند، زمین محصول زیاد می‌دهد، از آسمان باران فراوان می‌بارد و من بازماندگان قوم را از هرگونه نعمت برخوردار

می‌سازم. ^{۱۳} ای مردم یهودا و اسرائیل! در گذشته وقتی اقوام بیگانه کسی را نفرین می‌کردند، می‌گفتند: «تو هم مثل مردم یهودا و اسرائیل در بلا گرفتار شوی!» ولی حالا آنطور نیست؛ من شما را نجات می‌دهم و از برکات خود مستفید می‌سازم. از این ببعد همان مردم می‌گویند: «مانند مردم یهودا و اسرائیل برکت ببینی!» پس نترسید و قوی دل باشید.»

^{۱۴} خداوند قادر مطلق چنین می‌فرماید: «وقتی اجداد شما مرا به خشم آوردند، قصد کردم که بلائی را بر سر شان بیاورم و همان کار را هم انجام دادم. ^{۱۵} حالا ای مردم یهودا و اسرائیل نترسید، زیرا می‌خواهم شما را برکت بدهم. ^{۱۶} کارهائی که شما باید بکنید اینست: به یکدیگر صادق و راستگو باشید. در محاکم از عدالت کار بگیرید و صلح و امنیت را برقرار سازید. ^{۱۷} به دیگران آزار نرسانید و قسم دروغ نخورید، زیرا من از این کارها نفرت دارم.»

^{۱۸} کلام خداوند قادر مطلق بر من نازل شد: ^{۱۹} خداوند قادر مطلق چنین می‌فرماید: «روزه ماههای چهارم، پنجم، هفتم و دهم و ایام سوگواری برای مردم یهودا و اسرائیل به جشنها و روزهای عیش و خوشی تبدیل می‌شوند. شما راستی و سلامتی را دوست بدارید.»

^{۲۰} خداوند قادر مطلق چنین می‌فرماید: «مردم از همه جا به اورشلیم رو می‌آورند ^{۲۱} و مردم یک شهر به شهر دیگر رفته می‌گویند: «ما برای پرستش خداوند قادر مطلق می‌رویم شما هم با ما بیائید تا به درگاه او دعا کنیم که به ما برکت عطا فرماید.» ^{۲۲} مردم زیادی از کشورهای بزرگ به اورشلیم برای دعا می‌آیند و از خداوند طلب برکت می‌کنند. ^{۲۳} در آن روزها ده نفر از مردمان بیگانه دست به دامن یک نفر یهودی انداخته می‌گویند: ما را هم

با خود ببر، زیرا می دانیم که خدا با تو است.»

جزای دشمنان قوم اسرائیل

۹ ^۱ وحی کلام خداوند مجازات کشور حدراخ و شهر دمشق را اعلام کرده است، زیرا نه تنها قبایل اسرائیل، بلکه دمشق، که محل سوریه می باشد، هم به خداوند تعلق دارد. ^۲ حمات که همسایه حدراخ است و همچنین صور و صیدون با تمام حکمت شان متعلق به خداوند می باشند. ^۳ هرچند صور برای خود استحکاماتی ساخته و نقره و طلا را مثل خاک و گل کوچه ها جمع کرده است، ^۴ اما حالا خداوند همه دارائی اش را از او می گیرد، ثروتش را در بحر می ریزد و خودش در آتش می سوزد.

^۵ وقتی اشقلون این را ببیند، وحشت می کند. غزه و عقرون از درد بخود می پیچند. پادشاه غزه کشته می شود و اشقلون از سکنه خالی می گردد. ^۶ خداوند می فرماید: «بیگانگان در اشدود ساکن می شوند و من به غرور فلسطینی ها خاتمه می دهم. ^۷ گوشتی را که با خون می خورد از دهان او و چیزهای حرام را از دندانهایش بیرون می کشم. کسانی که باقی می مانند به من تعلق می گیرند و مثل یکی از قبایل سرزمین یهودا، جزء قوم برگزیده من می شوند. عقرون هم مثل بیوسیان به قوم برگزیده من می پیوندد. ^۸ من از سرزمین خود حفاظت می کنم تا دشمنان نتوانند در آن عبور و مرور کنند. من با چشمان خود رنج و خواری قوم برگزیده خود را دیدم و دیگر نمی گذارم که ستمگران، سرزمین آن ها را پایمال نمایند.»

ظهور پادشاه قوم برگزیده خداوند

^۹ ای دختر سهیون شادمانی کن! ای دختر اورشلیم از خوشی فریاد برآور! اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید. او فروتن و صاحب نجات است و سوار بر کره‌خری می‌آید. ^{۱۰} من عراده‌های جنگی و اسبها را از سرزمین اسرائیل دور می‌کنم. کمانهای جنگی شکسته می‌شوند و او صلح و سلامتی را در بین اقوام جهان برقرار می‌سازد. پادشاهی و سلطنت او از بحر تا بحر و از دریای فرات تا دورترین نقطه زمین خواهد بود.

^{۱۱} بخاطر پیمانی که با شما بستم و آن را باخون قربانیها مهر کردم، اسیران و زندانیان شما را از چاه نیستی نجات می‌دهم. ^{۱۲} ای اسیران که در آرزوی آزادی هستید، به استحکامات خود برگردید. امروز به شما وعده می‌دهم که رنجهایی را که دیده‌اید دو چند جبران می‌کنم. ^{۱۳} من از یهودا بحیث کمان و از افرایم بحیث تیر کار می‌گیرم و پسران ترا، ای سهیون، مثل شمشیر یک جنگ‌آور ضد سپاه یونان می‌فرستم.

^{۱۴} خداوند در وقت جنگ رهبر قوم برگزیده خود می‌شود و تیرهایش مانند برق بر سر دشمن فرود می‌آیند. خداوند اعلان جنگ می‌کند و مانند گردبادی که از جنوب برمی‌خیزد بر دشمن می‌تازد. ^{۱۵} خداوند قادر مطلق از قوم برگزیده خود دفاع می‌کند و آنها تیراندازان دشمن را مغلوب نموده زیر قدمهای خود پایمال می‌سازند. در میدان جنگ مانند مستان فریاد می‌زنند. خون دشمنان مثل خون قربانی که جامها و کنجهای قربانگاه را پُر می‌کند، زمین را رنگین می‌سازد.

^{۱۶} در آن روز خداوند، خدای شان مانند چوپانی که از گله خود نگهداری می‌کند، قوم برگزیده خود را نجات می‌دهد. آن‌ها مثل جواهر تاج، در سرزمین او می‌درخشند. ^{۱۷} زیرا که حُسن و زیبایی او چقدر عظیم است. گندم و شیرۀ انگور آن، پسران و دختران جوان را تازه و شاداب می‌سازد.

نجات یهودا و اسرائیل

^{۱۰} در موسم بهار از خداوند که ابرهای طوفانی را می‌فرستد، بخواهید که باران بیارد، زیرا او باران را به فراوانی می‌باراند و علف و گیاه را سبز و کشتزارها را برای همه کس شاداب می‌سازد. ^۲ مردم به بتها و فالبینان متوسل می‌شوند، اما جوابی که می‌گیرند دروغ و بی‌معنی است. رؤیاهائی که می‌بینند همه باطل و مردم فریب هستند. بنابراین، مردم مانند گوسفندان گمشده سرگردان می‌شوند، زیرا رهبری ندارند که آن‌ها را راهنمایی کنند.

^۳ خداوند می‌فرماید: «من بر چوپانان شما خشمگین هستم. من این بزهای نر را مجازات می‌کنم. خداوند قادر مطلق، از گله خود، قوم یهودا، مراقبت می‌کند و آن‌ها را مثل اسپان جنگی قوی می‌سازد. ^۴ برای رهبری قوم برگزیده خود از بین آن‌ها فرمانروایان، پیشوایان و حاکمان بوجود می‌آورد. ^۵ آن‌ها به اتفاق یکدیگر مانند جنگجویان دلیر، دشمنان را مثل گل کوجه پایمال می‌کنند و سواران را بر اسپهای شان مغلوب و خجل می‌سازند، چونکه خداوند با آن‌ها می‌باشد.

^۶ قوم یهودا را نیرومند می‌سازم و خاندان یوسف را نجات می‌دهم.

آن‌ها را دوباره به وطن شان بازمی‌گردانم. بر آن‌ها رحمت و شفقت می‌کنم و طوری زندگی خواهند کرد که گوئی آن‌ها را هرگز ترک نکرده‌ام، زیرا من خداوند، خدای شان هستم و دعای شان را قبول می‌کنم.^۷ بنی‌افرایم مثل جنگجویان دلیر می‌باشند. دل‌های شان سرمست بادهٔ خوشی می‌شوند. وقتی فرزندان آن‌ها آنهمه برکاتی را که خداوند داده است ببینند، شاد و خوشحال می‌گردند.

^۸ آن‌ها را صدا زده جمع می‌کنم و بحضور خود فرامی‌خوانم. من آن‌ها را آزاد می‌سازم و مثل سابق به تعداد شان می‌افزایم.^۹ گرچه آن‌ها را در بین اقوام دیگر پراکنده ساخته‌ام، اما آن‌ها در همان سرزمین‌های دوردست مرا بخاطر می‌آورند و با فرزندان خود به وطن مراجعت می‌کنند.^{۱۰} من آن‌ها را از کشورهای مصر و آشور جمع کرده به جلعاد و لبنان می‌آورم تا تمام آن سرزمین را پُر سازند.^{۱۱} هنگامی که از بحر مصیبت عبور کنند، من امواج را کنار زده اعماق بحر را خشک می‌سازم. غرور آشور زوال می‌شود و قدرت مصر از بین می‌رود.^{۱۲} من به قوم برگزیدهٔ خود قدرت و نیرو می‌بخشم و آن‌ها از من اطاعت می‌کنند و در راه من قدم برمی‌دارند.» خداوند فرموده است.

سقوط حاکمان ظالم

۱۱ ای لبنان، دروازه‌هایت را باز کن تا آتش درختان سرو، ترا طعمهٔ خود سازد.^۲ ای درختان صنوبر گریه کنید، زیرا درختان سرو همه افتاده‌اند. آن درختان با شکوه تباه شده‌اند! ای درختان بلوطِ باشان نوحه کنید، زیرا جنگل غلو و بزرگ از بین رفته است.^۳ به ناله و زاری چوپانان گوش بدهید، زیرا که بزرگی و شکوه آن‌ها

زوال شده است. غرش شیرهای ژیان را بشنوید، چونکه جنگلهای
آردن که بیشهٔ آنها بودند، نابود شده‌اند.

داستان دو چوپان

^۴ خداوند، خدایم به من فرمود: «چوپان گوسفندانی شو که بزودی
ذبح می‌شوند. ^۵ کسانی که گوسفندان را می‌خرند و آنها را
می‌کشند، مجرم شناخته نمی‌شوند و می‌گویند: «خدا را شکر که
ثروتمند شدیم.» حتی چوپانهای خودشان هم بر آنها رحم
نمی‌کنند.»

^۶ خداوند می‌فرماید: «من دیگر بر مردم روی زمین رحم و شفقت
نشان نمی‌دهم، بلکه کاری می‌کنم که آنها به دست همسایگان و
پادشاهان بیفتند. این پادشاهان، زمین را ویران می‌کنند و من مانع
آنها نمی‌شوم.»

^۷ تاجران گوسفندان مرا بعنوان چوپان گوسفندانی که قرار بود ذبح
شوند، اجیر گرفتند. پس من دو عصا را در دست گرفتم. یکی
عصای «احسان» و دیگری عصای «اتحاد» و قرار امر آنها به
کار چوپانی شروع کردم. ^۸ از سه چوپان دیگر که از من نفرت
داشتند، بیزار شدم و در ظرف یک ماه خود را از شر آنها آسوده
ساختم. ^۹ به گوسفندان گفتم: «بعد از این چوپان شما نمی‌شوم.
کسی که مردنی است، بگذار که بمیرد و آن که کشته شدنی است،
بگذار که کشته شود. کسانی هم که باقی می‌مانند، بگذار که
یکدیگر خود را از بین ببرند!» ^{۱۰} آنگاه عصای «احسان» را
شکستم تا نشان بدهم که خداوند پیمانی را که با تمام اقوام بسته
بود، شکسته است. ^{۱۱} بنابراین، پیمان مذکور در همان روز شکسته

شد و تاجرانِ گوسفندان، مرا تماشا می‌کردند و پی بردند که مطابق کلام خدا رفتار نمودم.^{۱۲} بعد به آن‌ها گفتم: «حالا هرگاه مایلید مزد مرا بدهید و اگر نمی‌خواهید، آن را نگهدارید.» پس آن‌ها سی سکهٔ نقره به من دادند.

^{۱۳} خداوند به من فرمود: «آن سکه‌ها را در نزد کوزه‌گر بینداز. این قیمت گرانبهای من است که مرا به آن قیمت کرده‌اند.» پس من آن سی سکهٔ نقره را گرفته در عبادتگاه خداوند نزد کوزه‌گر انداختم.^{۱۴} سپس عصای دوم، یعنی عصای «اتحاد» را شکستم تا نشان بدهم که اتحاد قومی و خانوادگی بین یهودا و اسرائیل شکسته است.

^{۱۵} آنگاه خداوند به من فرمود: «برو این بار کار یک چوپانِ وظیفه‌شناس را اجراء کن.^{۱۶} من در این سرزمین چوپانی را تعیین می‌کنم، اما او از آن‌های که محکوم به هلاکت شده‌اند، مراقبت نمی‌کند. راهنمای گمشدگان نمی‌شود، زخمی‌ها را تداوی نمی‌کند و به آن‌هایی که سالم‌اند خوراک نمی‌دهد، بلکه گوشت چاقترین گوسفندان را می‌خورد و سُم‌های شان را می‌کند.^{۱۷} وای بر آن چوپانِ وظیفه‌شناسی که گله را ترک می‌کند. شمشیر در بازو و چشم راست او فرومی‌رود. بازویش خشک و چشمش بکلی کور می‌شود.»

رهائی اورشلیم

۱۲ کلام خداوند، آن خدائی که آسمان‌ها را برافراشت، اساس زمین را بنا نهاد و به انسان روح بخشید، دربارهٔ اسرائیل

می فرماید: ^۲ «من اورشلیم را مثل یک جام شراب می سازم. اقوام اطراف او از آن می نوشند و سرگیج می گردند. وقتی که اورشلیم را محاصره کنند، سایر شهرهای یهودا هم محاصره می شوند. ^۳ تمام اقوام جهان با هم متحد شده علیه اورشلیم می آیند، اما در آن روز من اورشلیم را در برابر همه اقوام مانند سنگ مُصادم می سازم و هر کسی که آن را بردارد، به شدت زخمی می شود.» ^۴ خداوند می فرماید: «در آن روز اسپهای دشمن را به وحشت می اندازم، چشمان آن ها را کور می کنم و سواران شان را به جنون مبتلا می سازم، ولی از یهودا مراقبت می نمایم. ^۵ آنگاه قبیله یهودا در دل خود می گوید: «خداوند، خدای قادر مطلق، به اهالی اورشلیم قوت بخشیده است.»

^۶ در آن روز قبیله یهودا را مانند آتشی سوزنده در جنگلها و مثل شعله فروزان در کشتزارها می گردانم. آن ها اقوام راست و چپ خود را معدوم می سازند، اما مردم اورشلیم در رفاه و آسایش زندگی می کنند. ^۷ من اولتر یهودا را رها می سازم تا خاندان داود و اهالی اورشلیم در بزرگی و شکوه بالاتر از یهودا نباشد. ^۸ در آن روز من، خداوند از مردم اورشلیم دفاع می کنم. ضعیفترین آن ها مثل داود می شود و اولاده داود مانند خدا و همچون فرشتگان خداوند آن ها را راهنمایی می کنند. ^۹ هر کشوری که بخواهد بر اورشلیم حمله کند، من آن را نابود می سازم.

سوگواری اهالی اورشلیم

^{۱۰} من بر خاندان داود و ساکنین اورشلیم روح ترحم، دعا و زاری را می ریزم. آن های که بر من نیزه زده اند، مرا خواهند نگریست و

مثل کسی که برای یگانه فرزند خود عزا می‌گیرد، ماتم خواهند کرد و چنان به تلخی اشک خواهند ریخت که گوئی پسر ارشد شان مرده است.^{۱۱} در آن روز در اورشلیم ماتم عظیمی مانند ماتمی که مردم برای هددرمون در درهٔ مجدو گرفتند، برپا می‌شود.^{۱۲} تمام مردم روی زمین عزادار می‌شوند. هر خاندان جداگانه ماتم می‌گیرد: خاندان داود، خاندان ناتان،^{۱۳} خاندان لاوی، خاندان شمعی^{۱۴} و بقیهٔ خانواده‌ها هر کدام، مردها علیحده و زنان شان علیحده، ماتم می‌گیرند.

۱۳ در آن زمان برای خاندان داود و اهالی اورشلیم چشمه‌ای جاری می‌شود که آن‌ها را از همه گناه و ناپاکی‌ها پاک می‌سازد.»

بت پرستی از بین می‌رود

۲ خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «در آن روز تمام بتها را از سرزمین اسرائیل طوری از بین می‌برم که دیگر اثری از آن‌ها بجا نماند. همچنین آن سرزمین را از انبیای کاذب و روح پلید پاک می‌سازم. ۳ اگر کسی به دروغ نبوت کند پدر و مادرش که او را به دنیا آورده‌اند، با تیغ می‌کشند و می‌گویند: «تو نباید زنده بمانی، زیرا تو به نام خداوند به دروغ نبوت می‌کنی.»^۴ در آن روز انبیای کاذب خجل و شرمنده می‌شوند و دیگر برای فریب دادن مردم جامهٔ پشمین انبیاء را نمی‌پوشند.^۵ بلکه هر کدام آن‌ها می‌گویند: «من نبی نیستم. من یک دهقان هستم و از جوانی پیشهٔ من زراعت بوده است.»^۶ اگر کسی از آن‌ها بپرسد: «پس این زخمهائی که بر بدن دارید بخاطر چیست؟» جواب می‌دهند: «اینها جراحاتی اند که دوستان ما به ما وارد کرده‌اند.»

فرمان کشتن چوپان خدا

۷ خداوند قادر مطلق می فرماید: «ای شمشیر علیه چوپان من، آن شخصی که همکار و معاون من است، برخیز! چوپان را بزن تا گوسفندان پراکنده شوند و من قوم برگزیده خود را می زنم. ^۸ دو سوم قوم هلاک می شوند و از بین می روند و یک سوم آن ها زنده می مانند ^۹ و اینها را از بین آتش می گذرانم تا همانطوری که طلا و نقره بوسیله آتش پاک و صفا می شود، آن ها هم پاک و خالص گردند. آنگاه آن ها نام مرا یاد می کنند و من آن ها را بحضور خود می پذیرم و می گویم: اینها قوم برگزیده من هستند و آن ها می گویند: خداوند، خدای ما است.»

برقراری سلطنت خداوند

۱-۲ روز خداوند بزودی فرامی رسد. در آن روز، خداوند اقوام را جمع می کند تا به اورشلیم حمله بیاورند. آن ها شهر اورشلیم را تصرف کرده مال و دارائی آن را به تاراج می برند. غنیمت را بین خود تقسیم نموده به زنان تجاوز می کنند. نیم جمعیت شهر اسیر و تبعید می شوند و نیم دیگر آن در شهر باقی می مانند. ^۳ آنگاه خداوند به جنگ آن اقوام می رود. ^۴ در آن روز بر کوه زیتون که در شرق اورشلیم واقع است، می ایستد. کوه زیتون دو نیم می شود و دره وسیعی از شرق به غرب بوجود می آید. نیم کوه به طرف شمال و نیم دیگر آن به سمت جنوب منتقل می گردد. ^۵ مثل اجداد تان که سالها پیش در زمان عزیا، پادشاه یهودا، بخاطر زلزله فرار کردند، شما هم از راه دره ای که بین کوههای من است و تا اصل امتداد دارد، فرار می کنید. خداوند، خدای من همراه با تمام مقدسین

خود می آید.

^۶ در آن روز سردی و برودت از بین می رود. ^۷ آن روز، روز مخصوصی بوده و تنها خداوند می داند که چه وقت فرامی رسد. شب و روز وجود نخواهد داشت، بلکه هوا همیشه روشن خواهد بود.

^۸ آب های حیات در تابستان و زمستان از اورشلیم جاری می شوند. نیم آن ها بطرف بحر مدیترانه و نیم دیگر بسوی بحیره مُرده می رود. ^۹ خداوند پادشاه سراسر جهان می باشد و در آنروز خداوند یگانه خدایی است که فقط نام او خدا است.

^{۱۰} تمامی سرزمین اطراف اورشلیم، از جبَع در شمال تا رِمون در جنوب، به دشت وسیعی تبدیل می شود. اما اورشلیم در جای بلندی قرار می گیرد و ساحه آن از دروازه بنیامین تا محل قدیمی، از آنجا تا دروازه زاویه و از برج حنیل تا کارخانه شراب سازی پادشاه می رسد. ^{۱۱} مردم در اورشلیم در امنیت زندگی می کنند و از خطر نابودی همیشه در امان می باشند.

^{۱۲} خداوند بر سر اقوامی که با اورشلیم بجنگند این بلاها را می آورد: گوشت بدن شان، در حالیکه هنوز زنده هستند، و چشمهای آن ها در حدقه و زبان در دهان شان پوسیده می شود. ^{۱۳} خداوند آن ها را چنان گیج و سراسیمه می سازد که دست به گریبان یکدیگر می اندازند. ^{۱۴} مردم یهودا هم به منظور دفاع از اورشلیم می جنگند و ثروت و دارائی اقوام همسایه از قبیل طلا، نقره، لباس و غیره، همه تاراج می شوند. ^{۱۵} همین بلاها بر سر اسپها، قاطرها، شترها، خرها و همه حیوانات دیگر که در اردوگاه

دشمن هستند، هم نازل می شوند.

^{۱۶} بعد آن عده از اقوام حمله کننده ضد اورشلیم که زنده می مانند هر ساله برای پرستش پادشاه، یعنی خداوند قادر مطلق به اورشلیم می آیند و عید سایبانها را تجلیل می کنند. ^{۱۷} هرگاه یکی از اقوام روی زمین برای پرستش پادشاه، یعنی خداوند قادر مطلق، به اورشلیم نیاید، در سرزمین شان باران نخواهد بارید. ^{۱۸} همچنین اگر مردم مصر در مراسم عید سایبانها حاضر نشوند، دچار همین بلای آسمانی می گردند. ^{۱۹} لهنذا اگر مصر و سایر اقوام از رفتن به اورشلیم و اشتراک در مراسم عید سایبانها خودداری کنند، همگی جزا می بینند.

^{۲۰} در آن روز، حتی بر زنگوله های اسپها هم نوشته می شود: «اینها برای خداوند مقدس هستند.» تمام دیگهای آشپزی عبادتگاه خداوند مثل کاسه های پیشروی قربانگاه، مقدس می شوند. ^{۲۱} همه ظروف آشپزی که در اورشلیم و یهودا هستند مقدس بوده وقف خداوند قادر مطلق می گردند تا هر کسی که برای قربانی می آید، از آن ظروف برای پختن گوشت قربانی استفاده کند و در عبادتگاه خداوند قادر مطلق دیگر اثری از تاجران کنعانی نمی باشد.